

متن پرسش

ممنون از زحمتی که می کشید. اگر هر کدام از سوالات جداگانه و به ترتیب و به تفصیل پاسخ داده شوند ممنون می شوم. ۱- با سلام. ممنون از اینکه فرصتی در اختیار خبرگزاری مهر قرار دادید. سوالات من درباره آسیب هایی است که ممکن است اندیشه های غرب شناسی داشته باشد. قبل از اینکه بنده آسیب هایی که مدنظر دارم را طرح کنم. مایلم بدانم جنابعالی چه آسیب هایی برای این جریان متصورید؟ آیا انحرافات در مباحث غرب شناسی چه به صورت بالفعل چه به صورت بالقوه مشاهده می کنید که قابل ذکر باشد؟ ۲- شما در کتاب فرهنگ مدرنیته و توهم می گوئید معرفت شناسی غرب جدید بر بنیان توهم بنا شده است و فرهنگ مدرنیته توهم زده است. ضمن اینکه کمی این مسأله را باز می فرمایید بفرمایید چطور این موهومات اینقدر می توانند سیطره پیدا کنند؟ تجدد به هر حال واقعیتی است که پیش روی ماست و از آن فراتر وضعیتی است که ما در درون آن به سر می بریم. نسبت ما با این واقعیتی که به گفته شما بر مبنای موهومات بنا شده چگونه نسبتی باید باشد؟ ۳- آیا احساس نمی کنید که وزن دادن بیش از حد به تجدد القای نوعی روحیه ناامیدی و تسلیم شدن در برابر آن را در پی دارد؟ مواجهه ما با مدرنیته باید واقع بینانه باشد یا آرمان گرایانه؟ ۴- مباحث غرب شناسی غالباً به محافل نخبگانی محدود شده است. آیا اساساً امکان این وجود دارد که این مباحث در دایره ای وسیع تر و برای عامه مردم طرح شود؟ به عبارت دیگر عامه مردم را چطور می توان نسبت به مفاهیمی مانند غربزدگی و مدرنیته دچار خودآگاهی کرد و آیا چنین کاری اساساً مطلوب و ممکن است؟ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید. "خبرگزاری مهر"

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- غرب شناسی باید با رویکرد و هدفی مشخص انجام گیرد و گرنه در غرب به عنوان اجتماع انسان ها، انسان های خوب و بد داریم ولی اگر رویکرد ما به مبانی فکری تمدن غربی شد، غرب شناسی ما مبنای علمی به خود می گیرد و از این جهت هدف ما از غرب شناسی باید مشخص باشد که با چه هدفی می خواهیم غرب را بشناسیم. آیا هدف ما در رابطه با آینده ی تمدن غربی است و این که زمینه ی چه تمدنی پس از افول تمدن غربی فراهم است؟ یا صرفاً به سازمان موجود تمدن غربی نظر داریم؟ ۲- این مسلم است که تنها خداوند حق و عین واقعیت و هستی محض است و هر گونه رجوع اگر به سوی حضرت حق نباشد، به سوی یک نوعی از توهم رجوع دارد و این در امور فردی انسان ها به فراوانی محسوس است. حال اگر یک تمدن با عقل منقطع از وحی شکل گرفت و به تعبیر

کانت بر این تأکید داشت که بشر برای زندگی خود قیّم نمی‌خواهد حتی اگر آن قیّم خدا باشد، مسلّم آن تمدّن به حق رجوع نکرده و گرفتار انواع توهمات و نیازهای کاذب می‌شود؛ چیزی که شما با آن روبرو هستید و علت سیطره‌ی غرب آن است که وهمیات انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و نیازهای نفس اماره‌ی انسان‌ها را جواب می‌دهد. ۳- ما وظیفه داریم مبانی تفکر غربی را نقد کنیم تا طی فرایندی فرهنگ عبور از آن، در جامعه فراهم شود و این، غیر از نقد غرب در حرکات رونیایی آن است. در نقد تفکر غرب، شما به تفکری برتر می‌رسید و زندگی خود را نوع دیگری غیر از آن طور که غرب تعریف کرده‌است تعریف می‌کنید. ۴- این یکی از مشکلاتی است که غرب برای ما ایجاد کرده و بحمدالله انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری سعی دارند مردم نسبت به غرب به خودآگاهی لازم برسند و رسالت اصحاب فکر و فرهنگ نیز در همین رابطه باید باشد. موفق باشید